روزنه

حکایت هفتم تیر۶۰

● حزب جمهوری اسلامی، ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ آغاز به کار کرد. آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله موسوی‌اردبیلی، حجت‌الاسلام محمدجواد باهنر و حجت‌الاسلام اکبر هاشمی‌رفسنجانی، پنج نفر از اعضای انقلاب که به «خمسه طیبه» معروف شده بودند، این حزب را بنا نهادند تا در مسائل سیاسی آن روزهای کشور تأثیرگذار باشند. ریاست حزب را دکتر محمدحسین بهشتی برعهده داشت و بعد از شهادتش حجت‌الاسلام باهنر این سمت را برعهده گرفت. بعد از شهادت او نیز تا خرداد سال ۶۶ که با اشاره امام خمینی(ره) حزب جمهوری اسلامی به کار خود پایان داد، دبیرکلی آن برعهده آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای بود. ارکان رسمی این حزب، روزنامه «جمهوری اسلامی» بود که همچنان منتشر می‌شود و مدیرمسئول آن حجت‌الاسلام مسیح مهاجری است.

با آنکه ساختمان اصلی این حزب در محله سرچشمه تهران قرار داشت، اولین جلسه شورای حزب جمهوری اسلامی، در «کانون توحید» در خیابان کندی که بعدها به «خیابان توحید» تغییر نام داد، برگزار شد. مرحوم آیت‌الله موسوی‌اردبیلی، از اعضای حزب جمهوری اسلامی، مدیریت کانون توحید را برعهده داشت. بعد از مدتی به ساختمان اصلی خود در سرچشمه می‌آیند. ساختمانی که در آن یک سالن، چند اتاق و یک محوطه روباز که زمین بسکتبال بود، وجود داشت. خرداد و تیر سال ۶۰، کشور و فضای سیاسی اوضاع به‌هم‌ریخته‌ای را تجربه می‌کرد. ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری عزل شده و تقریباً دولتی وجود نداشت. آیت‌الله بهشتی نیز که ریاست قوه قضائیه را برعهده داشت، در هفتم تیر، ترور و شهید می‌شود. عده‌ای از نمایندگان مجلس هم در این واقعه مجروح می‌شوند که همین باعث می‌شود نتوانند در جلسات آن شرکت کنند و مجلس نیز رسماً تعطیل می‌شود. یک روز قبل از شهادت بهشتی و اعضای حزب جمهوری اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای نیز در مسجد ابوذر تهران ترور و از ناحیه دست مجروح می‌شود. ایشان که در آن زمان امام جمعه تهران و نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند، برای سخنرانی هفتگی خود که در روزهای شنبه برگزار می‌شد، به این مسجد رفته بودند، اما به‌وسیله بمبی که در ضبط‌صوت کنار تریبون قرار داشت، ترور و به بیمارستان منتقل می‌شوند.

روایت هفتم تیر

مسائل روز کشور باعث می‌شود تا حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر، جلسات روز یکشنبه خود را به این امر اختصاص دهند. مرتضی قضلعی، از اعضای حزب که در آن زمان نماینده گرمسار در مجلس بود، درباره روز حادثه گفته بود: «بعد از نماز مغرب که در زمین بسکتبال کنار ساختمان حزب برگزار شد، سریع به داخل سالن اجتماعات رفتیم. قرار بر این بود که درباره مسائل اقتصادی که در آن زمان بحث مهار تورم بود، صحبت شود. شهید بهشتی اوراقی را تهیه کرده بود که سؤالاتی روی آن نوشته شده بود تا از طریق آن نظرخواهی کند. او پشت تریبون می‌رود. آن زمان بنی‌صدر به‌تازگی از ریاست‌جمهوری برکنار شده و قبل از دانشجویی هوادار حزب زحمتکشان بود و آقای سلامتیان نیز از هواداران جبهه ملی بود. این دو طیف همیشه در مجلس در حال نزاع بودند و به نوعی دعواهای دوران پس از صدور قانون اساسی را به جمهوری اسلامی کشاندند؛ اما در حزب جمهوری عده‌ای در نیاز مفتند همین دو مجلس حضور داشتند که با ابراز تمایل افراد نسبت به مصدق و جبهه ملی مشکلی نداشتند؛ اما طیف جوادار آنها از جبهه ملاسه، کاشانی، فدائیان اسلام و... به شدت جبهه طرفداران مصدق

امیرحسین جعفری: سال ۶۰ مملو از تحولات و تنش‌های زیادی برای انقلاب و کشور بود که تمام ارکان سیاسی را با خود درگیر کرد. اتفاقات مهمی از جمله ورود سازمان منافقین به فاز نظامی، آزادی گروگان‌ها (در دوره مجلس اول)، انفجار دفتر حزب جمهوری، عزل بنی‌صدر و انفجار دفتر نخست‌وزیری، عزل بنی‌صدر یکی از پرسوددارترین اتفاقات سال ۶۰ شد که توسط مجلس اول صورت گرفت. بنی‌صدری که با ۱۱ میلیون رای مستقیم بر سر کار آمد و در آخر تنها یک رای برای او باقی ماند. مجلس اول نیز یکی از پرچالش‌ترین دوران‌های پارلمان در جمهوری اسلامی است که طیف‌های متنوعی در آن حضور داشتند؛ از سید محمد خاتمی، شهید چمران، هادی آبیز معین‌فر، هادی غفاری، عطاالله مهاجرانی، صادق خلخالی، علی‌اکبر ولایتی تا عسگراولادی‌مسلمان و... . فضل‌الله صلواتی، متولد ۱۳۱۷، زندانی پیش از انقلاب، فرماندار وقت اصفهان، نماینده مجلس اول و پژوهشگر تاریخ اسلام درباره اتفاقات تابستان ۶۰ و مجلس اول با «شرق» به گفت‌وگو نشست که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

■ تابستان ۶۰ با خصوص به یاد زمانی خرداد ماه چگونه گذشت؟

در روز سی‌ام خرداد عمدتاً تصمیم بر این بود که اخبار دگرپیرهای منتشر نشود اما در خبرنامه‌های محرمانه‌ای که برای تعدادی از نمایندگان از جمله برای من ارسال می‌شد، تحرکات و اقدامات منافقین در ایران و عراق منعکس شده بود که مسائلی در جریان است و کادر رهبری سازمان منافقین به صورت جمعی با نیروهای عراقی دیدارهایی داشته‌اند و تلاش آنها کاملاً در جهت اخذ اتفاق از جمهوری اسلامی به علت عدم کسب تمامیت قدرت و عزل بنی‌صدر بود. نیروهای سازمان به صورت جدی در دفتر بنی‌صدر نیز حضور و تأثیر داشتند که خاطرم هست در دیداری با امام همراه آقایان انواری، حسین‌کرمانی، کاظم بجنوردی و محلاتی ایشان فرمودند از حضور منافقین در کنار بنی‌صدر ناراحت هستند و رو به من گفتند شما بروید و دو روز بنی‌صدر را بگیرید که در پاسخ عرض کردم دیگر نمی‌شود با بنی‌صدر کنار آمد و صحبت‌های اخیر وی نیز نشان از عدم علاقه او به مصالحه است. البته مجلس از همان اول با بنی‌صدر مشکل داشت؛ تلاش‌ها هم برای عزل بنی‌صدر مختص سال ۶۰ نبود و در کل حزب جمهوری، بنی‌صدر را با تمام آن ۱۰ میلیون رأی هم نمی‌پذیرفت.

■ این ادعا درست است که عزل بنی‌صدر اولین‌بار در آبان ۱۳۵۹ مطرح شد؟ و این طرح مشخصاً از سوی چه کسی برای نخستین بار در مجلس ارائه شد؟

بله؛ از آن زمان تحرکاتی آغاز شده و حزب جمهوری در تلاش بود بنی‌صدر را با اتهام لیبرال‌بودن کنار بزند؛ البته من و دوستانم در همان جمع نبودیم‌تعدد عمدتاً به عنوان مصلحین بین حزب و بنی‌صدر و امام و مجلس در تلاش بودیم ولی متأسفانه موفق به ایجاد یک آشتی میان جریان‌ها نشدیم. طرح عزل را نیز اول آیت مطرح کرد و قبل از این جریانات نیز نواری از وی منتشر شده بود که با واکنش منافقین و بنی‌صدر روبه‌رو شد و در آن زمان روزنامه انقلاب اسلامی به صورت تقابلی به آن پرداخت و آیت را توطئه‌گر نامید. آیت چون در دوران دانشجویی هوادار حزب زحمتکشان بود و آقای سلامتیان نیز از هواداران جبهه ملی بود، این دو طیف همیشه در مجلس در حال نزاع بودند و به نوعی دعواهای دوران پس از صدور قانون اساسی کشاندند؛ البته در حزب جمهوری عده‌ای نیز مانند مهندس موسوی حضور داشتند که با ابراز تمایل افراد نسبت به مصدق و جبهه ملی مشکلی نداشتند؛ اما طیف جوادار آنها از جبهه ملاسه، کاشانی، فدائیان اسلام و... به شدت جبهه طرفداران مصدق را محکوم می‌کردند. یک بار هم به آقای بهشتی گفتم شما همگی برای انقلاب و کشور بود که تمام ارکان سیاسی را با خود درگیر کرد. اتفاقات مهمی از جمله ورود سازمان منافقین به فاز نظامی، آزادی گروگان‌ها (در دوره مجلس اول)، انفجار دفتر حزب جمهوری، عزل بنی‌صدر و انفجار دفتر نخست‌وزیری، عزل بنی‌صدر یکی از پرسوددارترین اتفاقات سال ۶۰ شد که توسط مجلس اول صورت گرفت. بنی‌صدری که با ۱۱ میلیون رای مستقیم بر سر کار آمد و در آخر تنها یک رای برای او باقی ماند. مجلس اول نیز یکی از پرچالش‌ترین دوران‌های پارلمان در جمهوری اسلامی است که طیف‌های متنوعی در آن حضور داشتند؛ از سید محمد خاتمی، شهید چمران، علی‌اکبر معین‌فر، هادی غفاری، عطاالله مهاجرانی، صادق خلخالی، علی‌اکبر ولایتی تا عسگراولادی‌مسلمان و... . فضل‌الله صلواتی، متولد ۱۳۱۷، زندانی پیش از انقلاب، فرماندار وقت اصفهان، نماینده مجلس اول و پژوهشگر تاریخ اسلام درباره اتفاقات تابستان ۶۰ و مجلس اول با «شرق» به گفت‌وگو نشست که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

■ تابستان ۶۰ با خصوص به یاد زمانی خرداد ماه چگونه گذشت؟

در روز سی‌ام خرداد عمدتاً تصمیم بر این بود که اخبار دگرپیرهای منتشر نشود اما در خبرنامه‌های محرمانه‌ای که برای تعدادی از نمایندگان از جمله برای من ارسال می‌شد، تحرکات و اقدامات منافقین در ایران و عراق منعکس شده بود که مسائلی در جریان است و کادر رهبری سازمان منافقین به صورت جمعی با نیروهای عراقی دیدارهایی داشته‌اند و تلاش آنها کاملاً در جهت اخذ اتفاق از جمهوری اسلامی به علت عدم کسب تمامیت قدرت و عزل بنی‌صدر بود. نیروهای سازمان به صورت جدی در دفتر بنی‌صدر نیز حضور و تأثیر داشتند که خاطرم هست در دیداری با امام همراه آقایان انواری، حسین‌کرمانی، کاظم بجنوردی و محلاتی ایشان فرمودند از حضور منافقین در کنار بنی‌صدر ناراحت هستند و رو به من گفتند شما بروید و دو روز بنی‌صدر را بگیرید که در پاسخ عرض کردم دیگر نمی‌شود با بنی‌صدر کنار آمد و صحبت‌های اخیر وی نیز نشان از عدم علاقه او به مصالحه است. البته مجلس از همان اول با بنی‌صدر مشکل داشت؛ تلاش‌ها هم برای عزل بنی‌صدر مختص سال ۶۰ نبود و در کل حزب جمهوری، بنی‌صدر را با تمام آن ۱۰ میلیون رأی هم نمی‌پذیرفت.

■ این ادعا درست است که عزل بنی‌صدر اولین‌بار در آبان ۱۳۵۹ مطرح شد؟ و این طرح مشخصاً از سوی چه کسی برای نخستین بار در مجلس ارائه شد؟

بله؛ از آن زمان تحرکاتی آغاز شده و حزب جمهوری در تلاش بود بنی‌صدر را با اتهام لیبرال‌بودن کنار بزند؛ البته من و دوستانم در همان جمع نبودیم‌تعدد عمدتاً به عنوان مصلحین بین حزب و بنی‌صدر و امام و مجلس در تلاش بودیم ولی متأسفانه موفق به ایجاد یک آشتی میان جریان‌ها نشدیم. طرح عزل را نیز اول آیت مطرح کرد و قبل از این جریانات نیز نواری از وی منتشر شده بود که با واکنش منافقین و بنی‌صدر روبه‌رو شد و در آن زمان روزنامه انقلاب اسلامی به صورت تقابلی به آن پرداخت و آیت را توطئه‌گر نامید. آیت چون در دوران دانشجویی هوادار حزب زحمتکشان بود و آقای سلامتیان نیز از هواداران جبهه ملی بود، این دو طیف همیشه در مجلس در حال نزاع بودند و به نوعی دعواهای دوران پس از صدور قانون اساسی کشاندند؛ البته در حزب جمهوری عده‌ای نیز مانند مهندس موسوی حضور داشتند که با ابراز تمایل افراد نسبت به مصدق و جبهه ملی مشکلی نداشتند؛ اما طیف جوادار آنها از جبهه ملاسه، کاشانی، فدائیان اسلام و... به شدت جبهه طرفداران مصدق

عکس: رسول شاهی، ایرنا

روایت فضل‌الله صلواتی از آنچه در شب بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی گذشت

موضوع جلسه؛ آشتی‌کنان آیت‌الله بهشتی و محمد منتظری

بنی‌صدر می‌گفت بهزاد نبوی خائن است

بنی‌صدر می‌گفت بهزاد نبوی خائن است

حزب جمهوری اسلامی، ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ آغاز به کار کرد. آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله موسوی‌اردبیلی، حجت‌الاسلام محمدجواد باهنر و حجت‌الاسلام اکبر هاشمی‌رفسنجانی، پنج نفر از اعضای انقلاب که به «خمسه طیبه» معروف شده بودند، این حزب را بنا نهادند تا در مسائل سیاسی آن روزهای کشور تأثیرگذار باشند. ریاست حزب را دکتر محمدحسین بهشتی برعهده داشت و بعد از شهادتش حجت‌الاسلام باهنر این سمت را برعهده گرفت. بعد از شهادت او نیز تا خرداد سال ۶۶ که با اشاره امام خمینی(ره) حزب جمهوری اسلامی به کار خود پایان داد، دبیرکلی آن برعهده آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای بود. ارکان رسمی این حزب، روزنامه «جمهوری اسلامی» بود که همچنان منتشر می‌شود و مدیرمسئول آن حجت‌الاسلام مسیح مهاجری است.

با آنکه ساختمان اصلی این حزب در محله سرچشمه تهران قرار داشت، اولین جلسه شورای حزب جمهوری اسلامی، در «کانون توحید» در خیابان کندی که بعدها به «خیابان توحید» تغییر نام داد، برگزار شد. مرحوم آیت‌الله موسوی‌اردبیلی، از اعضای حزب جمهوری اسلامی، مدیریت کانون توحید را برعهده داشت. بعد از مدتی به ساختمان اصلی خود در سرچشمه می‌آیند. ساختمانی که در آن یک سالن، چند اتاق و یک محوطه روباز که زمین بسکتبال بود، وجود داشت. خرداد و تیر سال ۶۰، کشور و فضای سیاسی اوضاع به‌هم‌ریخته‌ای را تجربه می‌کرد. ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری عزل شده و تقریباً دولتی وجود نداشت. آیت‌الله بهشتی نیز که ریاست قوه قضائیه را برعهده داشت، در هفتم تیر، ترور و شهید می‌شود. عده‌ای از نمایندگان مجلس هم در این واقعه مجروح می‌شوند که همین باعث می‌شود نتوانند در جلسات آن شرکت کنند و مجلس نیز رسماً تعطیل می‌شود. یک روز قبل از شهادت بهشتی و اعضای حزب جمهوری اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای نیز در مسجد ابوذر تهران ترور و از ناحیه دست مجروح می‌شود. ایشان که در آن زمان امام جمعه تهران و نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند، برای سخنرانی هفتگی خود که در روزهای شنبه برگزار می‌شد، به این مسجد رفته بودند، اما به‌وسیله بمبی که در ضبط‌صوت کنار تریبون قرار داشت، ترور و به بیمارستان منتقل می‌شوند.

روایت هفتم تیر

مسائل روز کشور باعث می‌شود تا حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر، جلسات روز یکشنبه خود را به این امر اختصاص دهند. مرتضی قضلعی، از اعضای حزب که در آن زمان نماینده گرمسار در مجلس بود، درباره روز حادثه گفته بود: «بعد از نماز مغرب که در زمین بسکتبال کنار ساختمان حزب برگزار شد، سریع به داخل سالن اجتماعات رفتیم. قرار بر این بود که درباره مسائل اقتصادی که در آن زمان بحث مهار تورم بود، صحبت شود. شهید بهشتی اوراقی را تهیه کرده بود که سؤالاتی روی آن نوشته شده بود تا از طریق آن نظرخواهی کند. او پشت تریبون می‌رود. آن زمان بنی‌صدر به‌تازگی از ریاست‌جمهوری برکنار شده و قبل از دانشجویی هوادار حزب زحمتکشان بود و آقای سلامتیان نیز از هواداران جبهه ملی بود، این دو طیف همیشه در مجلس در حال نزاع بودند و به نوعی دعواهای دوران پس از صدور قانون اساسی کشاندند؛ البته در حزب جمهوری عده‌ای نیز مانند مهندس موسوی حضور داشتند که با ابراز تمایل افراد نسبت به مصدق و جبهه ملی مشکلی نداشتند؛ اما طیف جوادار آنها از جبهه ملاسه، کاشانی، فدائیان اسلام و... به شدت جبهه طرفداران مصدق

روایت هفتم تیر

مسائل روز کشور باعث می‌شود تا حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر، جلسات روز یکشنبه خود را به این امر اختصاص دهند. مرتضی قضلعی، از اعضای حزب که در آن زمان نماینده گرمسار در مجلس بود، درباره روز حادثه گفته بود: «بعد از نماز مغرب که در زمین بسکتبال کنار ساختمان حزب برگزار شد، سریع به داخل سالن اجتماعات رفتیم. قرار بر این بود که درباره مسائل اقتصادی که در آن زمان بحث مهار تورم بود، صحبت شود. شهید بهشتی اوراقی را تهیه کرده بود که سؤالاتی روی آن نوشته شده بود تا از طریق آن نظرخواهی کند. او پشت تریبون می‌رود. آن زمان بنی‌صدر به‌تازگی از ریاست‌جمهوری برکنار شده و قبل از دانشجویی هوادار حزب زحمتکشان بود و آقای سلامتیان نیز از هواداران جبهه ملی بود، این دو طیف همیشه در مجلس در حال نزاع بودند و به نوعی دعواهای دوران پس از صدور قانون اساسی کشاندند؛ البته در حزب جمهوری عده‌ای نیز مانند مهندس موسوی حضور داشتند که با ابراز تمایل افراد نسبت به مصدق و جبهه ملی مشکلی نداشتند؛ اما طیف جوادار آنها از جبهه ملاسه، کاشانی، فدائیان اسلام و... به شدت جبهه طرفداران مصدق

خوانش سیاسی از دو ترور تاریخ به روایت جناحی

دو حادثه، دو بمب‌گذاری، به فاصله دو ماه ۷ تیر و ۸ شهریور ۱۳۶۰، به یک شکل و شیوه و شناسایی دو متهم وابسته به یک سازمان و جریان که عامل این دو انفجار بودند و از کشور فرار کردند. محمدرضا کلاهی، متهم عامل انفجار در حزب جمهوری اسلامی و مسعود کشمیری، متهم عامل انفجار در نخست‌وزیری. اولی به استناد شواهد موجود و اخبار، چند سال پیش کشته شد و درباره دومی هم برخی اخبار تأییدشده حاکی از کشته‌شدن اوست. حتی به‌تازگی گفته شد که یک عضو دیرینه کادر سازمان و همدست کشمیری در انفجار در خارج از کشور بازداشت شده است. با توجه به انتهای برخی اعضای جامعه سازمان روایت می‌کنند، مسعود روجوی در جلسات درونی سازمان بارها به این موضوع اشاره می‌کرده و با افتخار از دو ترور بزرگ ۷ تیر و ۸ شهریور سال ۶۰ یاد می‌کرده است. ابراهیم خدابنده، عضو جداشده این سازمان، در گفت‌وگویی با سازمان اسناد انقلاب اسلامی، گفته است: «مسعود رجوی رسماً خودش گفته و همه شاهد هم هست که سازمان مسئول ترورهای ۷ تیر و ۸ شهریور است. البته هنوز سازمان زیر بار نرفته و قبول نکرده است؛ ولی همه عضو سازمان از خود مسعود رجوی شنیده‌اند که قبول کرده است. رجوی در یک نشست مسعود کشمیری را به همه نشان داد و گفت او دفتر نخست‌وزیری را منفجر کرده است». در یک نشست که همه اعضای سازمان حضور داشتند، رسمی اعلام نشد؛ ولی در جلسه‌های خصوصی اعلام می‌شد و به آن هم افتخار می‌کردند. آنجا مسعود کشمیری به استاد مسعود رجوی «باقر» شناخته می‌شد. خیلی‌ها نمی‌دانستند که باقر چه کسی است و چه کار می‌کند تا اینکه مسعود رجوی او را معرفی کرد و گفت این مسعود کشمیری است... رجوی از پارس به عراق آمد. این موضوع (مسئولیت انفجار ۷ تیر و ۸ شهریور) را ضمنی پذیرفت و حتی در نشریه هم می‌زدند: رهنمود قرآنی در هفت تیر و یک آیه می‌آوردند که سقف بر سرشان فرو ریخت و...».

اما در سال‌های اخیر یک جریان سیاسی در کشور به دنبال این است که از یکی از این انفجارها نیمه‌جانی برای کلاه خود بدوزد. به دنبال تفکیک‌کردن این دو بمب‌گذاری از یکدیگرند. اولی را کار منافقین می‌دانند و شک و شبهه‌ای درباره‌اش ندارند و دومی را کار اصلاح‌طلبان امروزی یا در بهترین حالت همکار منافقین! اولی را بمب‌گذاری منافقین در دفتر حزب نام گذاشته و دومی را بمب‌گذاری مشکوک. درباره اولی به طور قطع به یقین می‌گویند نام بمب‌گذار کلاهی بود و سازمان مسئول این رخداد و از نام اعترافات غیررسمی سازمان، پرونده مشکوک و پرونده مشکوک نام می‌برد. پیوند نبوی یکی از اصلاح‌طلبان متهم‌شده از سوی اصولگرایان به نقش‌داشتن در بمب‌گذاری نخست‌وزیری، معتقد است که این پرونده از همان ابتدا ساخته شد.

رسانه‌های وابسته به جریان اصولگرایی حتی اعترافات منافقین دستگیرشده درباره برنامه سازمان برای انفجار دفتر حزب را پخش می‌کنند؛ اما از کنار انفجار دوم سوت‌زنان می‌گذرند؛ حتی سازمان اسناد انقلاب اسلامی که زیاستش با روح‌الله حسینیان، کارشناس برنامه معروف چراغ، از چهره‌های نزدیک به جبهه پایداری و مخالف سرسخت اصلاحات است، کتابی با اسم «اعترافات» در بیست‌ساعت منتشر می‌کند و در آن به پرکه‌های ناجریان به‌ظاهر اصولگرایی مطلوبان، محسن سازگارا، سعید حجاریان، خسرو تهرانی و بهزاد نبوی را متهم به نقش‌داشتن در انفجار نخست‌وزیری می‌کند. نکته تأملبرانگیز این است که اصولگرایان سوت‌زنان از کنار یکی از متهمان این پرونده که اتفاقاً بیش از متهمان دیگر در بازداشت بوده (دو سال)، می‌گذرند؛ چون کامران سال‌ها بعد نماینده جریان اصولگرایی در مجلس شورای اسلامی شد. آنها تعمداً متهم‌شدن حسن کامران را در آن پرونده برجسته نمی‌کنند؛ چون ضرب‌المثل‌های سیاسی‌شان خراب می‌شود. حسن کامران دراین‌باره گفته است: «برخی با این پرونده سیاسی برخورد کردند و نکته دیگر این بود که امام (ره) تشخیص دادند این پرونده مختومه شود؛ البته من نمی‌دانم چرا ایشان این تشخیص را دادند. قبلاً این را می‌دانم که پرونده در دادسرای سیاسی افتاد و به علت عدم سیاسی‌کاری‌ها مختومه شد. بالاخره فشارهای سیاسی وجود داشت؛ کمااینکه امروز هم برخی دنبال این موضوع هستند. برای منال برخی با یک طرح تحقیق‌وتفحص یا یک سؤال سیاسی برخورد می‌کنند یا با چهای چنین موضوعاتی را برای یاخ‌خواهی مطرح می‌کنند؛ بنابراین وقتی امضا شود، فرد باید مسئولیت امضای خود را برعهده بگیرد؛ بنابراین فرد یا نباید امضا کند یا اگر امضا کرد، باید تا آخر پای آن بایستد... آن پرونده مختومه شد. حال اگر دوباره فرد قضائیه آن را باز کرد که من خود از آن استقبال می‌کنم، باز دیگر به آن می‌پردازم. یادمان نرود در کشور ما با مسائل سیاسی برخورد می‌شود و اگر غیر از آن بود، چرا آن‌قدر که بر پرونده نخست‌وزیری ماثور داده شد، با پرونده انفجار حزب برخورد نکردند؟! و می‌بینیم بیشترین همه‌چیز متهم به نخست‌وزیری شد... آن زمان شهید رجایی با یک تیم آمد و آن تیم هم‌ردیف آقایان بهشتی و... بودند؛ بنابراین یک سیاسی‌کاری وجود داشت و خوشبختانه تیم ما بسیار شفاف عمل کرد و هیچ نقطه تاریکی ندارد».

اصولگرایان می‌دعی‌اند که مسعود رجوی‌نبی‌ها توانسته با فشار به امام پرونده را مختومه بگذارد و عضو سازگارا، بهزاد نبوی، سعید حجاریان و خسرو تهرانی را از محصنه نجات دهد. این در حالی است که این پرونده به دستور امام و بعد هم به لحاظ حقوقی مختومه شد، نه مسکوت؛ ولی اصولگرایان اصرار دارند به جای واژه مختومه از واژه مسکوت استفاده کنند. در بخشی از کتاب «پرونده مسکوت» که از سوی مؤسسه فرهنگی-هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است، می‌خوانیم: «پرونده انفجار نخست‌وزیری یکی از قطورترین و مهم‌ترین پرونده‌های قضائی در جمهوری اسلامی ایران بود که بررسی آن تا سال‌ها طول کشید. در سال ۱۳۶۳، با برکناری اسدالله لاجوردی از دادسرائی انقلاب مرکز با حکم شرعی‌غالی قضائی، شماری از بازپرسان دادسرای انقلاب مرکز نیز استعفا دادند و به تبع آن بررسی پرونده انفجار نخست‌وزیری متوقف شد. سال ۱۳۶۴، سیدمحمد موسوی‌خوئینی‌ها بر کرسی دادستانی کل نشست و متعاقب آن، پرونده انفجار نخست‌وزیری از سوی گروهی به مسئولیت بهزاد نبوی خارج از روال قانونی و قضائی بررسی شد... با حساسیت قوه قضائیه و اتحلال این کمیته، در اولین محل تحقیق گروه نبوی مورد سوءظن بازپرس وقرار گرفت و به دستور او، این گروه متحل و بعضی از اعضای آن بازداشت شدند. چندی بعد دراین‌مان ۱۶ نفر از ورزا، نمایندگان و مسئولان طومباری به قطع از متهمان امضا و به محضر حضرت امام (ره) ارسال گردند. همزمان ۶۲ نماینده مجلس نیز به قوه قضائیه تذکر دادند و خواستار پیگیری جدی پرونده نخست‌وزیری شدند؛ اما نامه ۱۶ نفر از مسئولان کشور خطاب به امام خمینی بیشترین تأثیر را در روند بررسی پرونده می‌گذارد. این نامه با امضای سیدمحمد خاتمی، وزیر ارشاد، آغاز و با امضای عبدالکریم سروش خاتمه می‌یافت. در صفحه امضا نیز اکثر امضاکنندگان با نوشتن مطلبی به تبرئه متهمان اقدام کرده بودند. متعاقب ارسال طومار یادشده به حضرت امام (ره)، ایشان آیت‌الله اردبیلی، رئیس وقت دیوان عالی قضائی، موسوی‌خوئینی‌ها دادستان کل وقت و حجت‌الاسلام رئیسی، قضائی بوده را به حضور می‌طلبند. آن‌گونه که گفته شده است، حضرت امام در آن جلسه بسیار عصبانی بودند و پس از استماع گزارش‌ها و تاکید موسوی‌خوئینی‌ها به اینکه «به پرونده رسیدگی کردیم و مسئله خاصی در پرونده‌ها وجود ندارد»، دستوری می‌دهند که دو گونه نقل شده است. برخی نظر امام را این‌گونه می‌دانند که ایشان به دلیل شرایط جنگی کشور و بحران‌هایی که به سبب اختلافات حاصل از این پرونده پدید آمده بود، فرمودند «فعلاً مسکوت بمانند». برخی دیگر نیز مدعی‌اند که امام (ره) فرمودند که «متهمان را آزاد و پرونده را مختومه کنید».

موسوی‌خوئینی‌ها که متهم است به امام فشار آورده تا پرونده را مسکوت بگذارد یا مختومه کند ماجرا را این‌گونه توضیح داده است: «الان به‌طور واضح در خاطرم نمانده است که بنا به درخواست چه کسی پرونده انفجار نخست‌وزیری به جریان افتاد کیف علی‌القاعده باید آقای رئیسی این درخواست را کرده باشند. تصور بر این بود است که امکان پیگیری و به‌نتیجه‌رساندن آن وجود نداشته است. من به آنان هم اینطور دادم تعلل پرونده را به جریان بیندازید و در هر جا با مانعی و اعمال نفوذی مواجه شدید به اطلاع من برسانید تا من آن مانع را از سراه بردارم و آقای رئیسی، فرد با افرادی را مأمور پیگیری پرونده کرد و آنان دستور بازداشت آقایان محسن سازگارا و خسرو تهرانی و... را صادر کردند و بازجویی‌ها آغاز شد و من هرچند روز یک‌بار از آقای رئیسی جریان پیشرفت کار را جویا می‌شدم و گاهی خودم به اوین می‌رفتم و اوراق بازجویی را مطالعه می‌کردم و در تمام مدت بازجویی از طرف بازجوها با آقای رئیسی گزارشی از اعمال نفوذ به‌منظور اخلال در امر رسیدگی به پرونده، نشد. من هرچند از کار دادسرا در انجام وظایفشان حمایت می‌کردم لیکن وقتی نتایج کار بازجوها را ملاحظه می‌کردم، به‌همچوجه در اوراق بازجویی چیزی جهت توجیه انتساب جرم به بازداشت‌شدگان وجود نداشت. نه در پاسخ‌های متهمان و نه از جانب دادسرا مطلبی قابل توجه وجود نداشت. بدیهی است تعیین تکلیف نهایی درباره پرونده و دیگرفرامست صادره توسط دادسرا، برعهده دادگاه بود. لیکن آنچه من در اوراق پرونده دیدم هرگز نمی‌توانست دادگاه را جهت صدور حکم به مجازات متقاعد کند. همچنان که دیگرفراست تنظیمی علیه آقای علی‌اکبر تهرانی در دادگاه بدیرفته شد که با حساسیت قوه قضائیه و اتحلال این کمیته، در اولین مراحل تحقیق گروه نبوی صورت سوءظن بازپرس وقرار گرفت و به دستور او، این گروه متحل و بعضی از اعضای آن بازداشت شدند. چندی بعد دراین‌مان ۱۶ نفر از ورزا، نمایندگان و مسئولان طومباری به قطع از متهمان امضا و به محضر حضرت امام (ره) ارسال گردند. همزمان ۶۲ نماینده مجلس نیز به قوه قضائیه تذکر دادند و خواستار پیگیری جدی پرونده نخست‌وزیری شدند؛ اما نامه ۱۶ نفر از مسئولان کشور خطاب به امام خمینی بیشترین تأثیر را در روند بررسی پرونده می‌گذارد. این نامه با امضای سیدمحمد خاتمی، وزیر ارشاد، آغاز و با امضای عبدالکریم سروش خاتمه می‌یافت. در صفحه امضا نیز اکثر امضاکنندگان با نوشتن مطلبی به تبرئه متهمان اقدام کرده بودند. متعاقب ارسال طومار یادشده به حضرت امام (ره)، ایشان آیت‌الله اردبیلی، رئیس وقت دیوان عالی قضائی، موسوی‌خوئینی‌ها دادستان کل وقت و حجت‌الاسلام رئیسی، قضائی بوده را به حضور می‌طلبند. آن‌گونه که گفته شده است، حضرت امام در آن جلسه بسیار عصبانی بودند و پس از استماع گزارش‌ها و تاکید موسوی‌خوئینی‌ها به اینکه «به پرونده رسیدگی کردیم و مسئله خاصی در پرونده‌ها وجود ندارد»، دستوری می‌دهند که دو گونه نقل شده است. برخی نظر امام را این‌گونه می‌دانند که ایشان به دلیل شرایط جنگی کشور و بحران‌هایی که به سبب اختلافات حاصل از این پرونده پدید آمده بود، فرمودند «فعلاً مسکوت بمانند». برخی دیگر نیز مدعی‌اند که امام (ره) فرمودند که «متهمان را آزاد و پرونده را مختومه کنید».

موسوی‌خوئینی‌ها که متهم است به امام فشار آورده تا پرونده را مسکوت بگذارد یا مختومه کند ماجرا را این‌گونه توضیح داده است: «الان به‌طور واضح در خاطرم نمانده است که بنا به درخواست چه کسی پرونده انفجار نخست‌وزیری به جریان افتاد کیف علی‌القاعده باید آقای رئیسی این درخواست را کرده باشند. تصور بر این بود است که امکان پیگیری و به‌نتیجه‌رساندن آن وجود نداشته است. من به آنان هم اینطور دادم تعلل پرونده را به جریان بیندازید و در هر جا با مانعی و اعمال نفوذی مواجه شدید به اطلاع من برسانید تا من آن مانع را از سراه بردارم و آقای رئیسی، فرد با افرادی را مأمور پیگیری پرونده کرد و آنان دستور بازداشت آقایان محسن سازگارا و خسرو تهرانی و... را صادر کردند و بازجویی‌ها آغاز شد و من هرچند روز یک‌بار از آقای رئیسی جریان پیشرفت کار را جویا می‌شدم و گاهی خودم به اوین می‌رفتم و اوراق بازجویی را مطالعه می‌کردم و در تمام مدت بازجویی از طرف بازجوها با آقای رئیسی گزارشی از اعمال نفوذ به‌منظور اخلال در امر رسیدگی به پرونده، نشد. من هرچند از کار دادسرا در انجام وظایفشان حمایت می‌کردم لیکن وقتی نتایج کار بازجوها را ملاحظه می‌کردم، به‌همچوجه در اوراق بازجویی چیزی جهت توجیه انتساب جرم به بازداشت‌شدگان وجود نداشت. نه در پاسخ‌های متهمان و نه از جانب دادسرا مطلبی قابل توجه وجود نداشت. بدیهی است تعیین تکلیف نهایی درباره پرونده و دیگرفراست صادره توسط دادسرا، برعهده دادگاه بود. لیکن آنچه من در اوراق پرونده دیدم هرگز نمی‌توانست دادگاه را جهت صدور حکم به مجازات متقاعد کند. همچنان که دیگرفراست تنظیمی علیه آقای علی‌اکبر تهرانی در دادگاه بدیرفته شد که با حساسیت قوه قضائیه و اتحلال این کمیته، در اولین مراحل تحقیق گروه نبوی مورد سوءظن بازپرس وقرار گرفت و به دستور او، این گروه متحل و بعضی از اعضای آن بازداشت شدند. چندی بعد دراین‌مان ۱۶ نفر از ورزا، نمایندگان و مسئولان طومباری به قطع از متهمان امضا و به محضر حضرت

سیدحمدالدا، رحمت‌الله علیه، از طریق تلفن اطلاع داد که حضرت امام فرموده‌اند شما و آقای موسوی‌اردبیلی و آقای رئیسی بیایید کاری با آقایان دارم. الان در خاطرم نمانده است که مرحوم حاج‌احمدآقا(ره) موضوع مورد نظر حضرت امام را نیز گفتند یا نه. به‌هرحال طبق قرار، ما سه نفر خدمت حضرت امام رسیدیم و حاج‌احمدآقا نیز در جلسه حضور داشتند. من اطهارات حضرت امام(